



سپس به ایشان گفت: «کیست از شما که دوستی داشته باشد، و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید: "ای دوست، سه عدد نان به من قرض بده، 6 زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم، 7" و او از درون خانه جواب دهد: "زحمت مده. در قفل است، و فرزندانم با من در بسترند. نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم، 8." به شما می‌گویم، هرچند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد، به‌خاطر آبرو بر خواهد خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد.

«9 پس به شما می‌گویم، بخواهید که به شما داده خواهد شد؛ بجوید که خواهید یافت؛ بگوید که در به رویتان گشوده خواهد شد، 10. زیرا هر که بخواهد، به دست آورد؛ و هر که بجوید، یابد؛ و هر که بگوید، در به رویش گشوده شود، 11. کدامیک از شما پدران، اگر پسرش از او ماهی بخواهد، ماری بدو می‌بخشد؟ 12 یا اگر تخم‌مرغ بخواهد، عقری به او عطا می‌کند؟ 13 حال اگر شما با همه بدسیرتی‌تان می‌دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح‌القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود.»

هفته گذشته یاد گرفتیم که ما انسانها به همان اندازه به خدا نزدیک هستیم که کودکی در رحم مادرش. به دلیل این ارتباط با خدا، ما انسانها دوست داریم با خدا صحبت کنیم. خدا ما را دقیقاً اینگونه ساخته است! و این دقیقاً همانگونه بود که خدا ارتباط نزدیک را با ما انسانها خواسته است! او ما را آفرید چون می‌خواست با ما صحبت کند. و ما نیاز داریم با خدا صحبت کنیم! ما می‌خواهیم همه چیز را به او بگوییم! ما می‌خواهیم قلب مان را باز کنیم و نگرانی‌ها و تشکرهای مان را به پای او بریزیم. خدا دوست دارد همه این کارها را کنیم. دقیقاً به همین دلیل است که او ما را به شکل خودش ساخته است. خداوند رابطه با ما انسانها را می‌خواهد. خدا می‌خواهد ما با او صحبت کنیم. و به همین دلیل خطبه‌ی امروز، ما را برای چنین کاری ترغیب می‌کند. خداوند آدم‌آهنی نیافریده است بلکه او انسان خلق کرده است. انسان‌هایی که گرچه اشتباهات بزرگی انجام می‌دهند و یا تصمیمات بدی را اتخاذ می‌کنند، انسان‌هایی که می‌توانند صحبت کنند. به این دلیل دعا یکی از فاکتورهای اصلی ما مسیحیان است. ما می‌توانیم به خدا همه چیز را بگوییم و همچنین به او شکایت کنیم و درخواست داشته باشیم و حتی ناسزا بگوییم. ولی ما می‌توانیم در هر صورت او را با سازهای موسیقی مثل ارگ، شپوور، فلوت و با هر چیز دیگری ستایش بکنیم. ستایشی که صدای بلندی داشته باشد زیرا او وجود دارد. و برای اینکه او همه چیز را آفریده است ما او را ستایش می‌کنیم.

در ایه‌های امروز خطبه ما، عیسی می‌خواهد به ما این جرات را بدهد تا ما همین کار را بکنیم. و برای همین عیسی از زمان عهد جدید مثالی را برای ما عنوان می‌کند. در زمان اسرائیل قدیم، آدم نمی‌توانست به آسانی به مرکز خریدی برود و یک تکه نان بخرد. برای همین یک رابطه‌ی مابین همسایه‌ها وجود داشت تا بتوانند از همدیگر نان غرض بگیرند. حتی اگر آن شخص تقاضا کننده همسایه خودش را بسیار ناراحت کرده باشد. و عیسی اینگونه به ما می‌گوید که چطور یک دوست به همسایه بد خودش لطف می‌کند. و او این را با رابطه بین ما و خدا مقایسه می‌کند و می‌گوید که او بیشتر از یک همسایه به ما برکات آسمانی اش را اهدا می‌کند. خدا می‌خواهد که ما فقط از او خواهش کنیم. او این را می‌خواهد زیرا او دوست دارد تا ما را از آن جایگاه بی‌ایمانی خلاصی دهد. بنابراین هرکسی که خواهش کند ایمان دارد. کسی که از خدا چیزهای زیادی را بخواهد ایمان قویتری هم دارد. با دعاهایمان احساس آزادی می‌کنیم. زیرا ما بدون دعا، تنها باقی می‌مانیم. بدون دعا کردن، ما باید بیشتر کار کنیم و بیشتر زحمت بکشیم تا بتوانیم به هدف‌های خودمان برسیم. و وقتی که ناکام بمانیم فقط ناامید و عصبانی می‌شویم و از دیگران که در ناامیدی ما سهمی را ادا کردند ناراحت می‌شویم. یا شاید این‌ها را تقصیر خود مان بدانیم و برای همین غمگین شویم. ما با دعا کردن می‌توانیم از دام شیطان بیرون آییم. ما می‌توانیم همه چیزمان را در مقابل خداوند بگذاریم و گذشته مان را فراموش کنیم و همه چیز را از اول آغاز کنیم. و همچنین ما در هر حالتی از زندگی آلان خود مان، این را می‌دانیم که خدا برای ما یک چیز خوبی را در انتها دارد. در مثال آن دوست مزاحمی که در نیمه‌های شب مزاحم همسایه می‌شود و در را می‌کوبد می‌توان گفت که، دلیلی که به او جواب داده می‌شود فقط بخاطر در زدن او می‌باشد. حال یک سوالی پیش می‌آید که چرا خدا بایستی دعاهای ما را اجابت کند؟ آیا به این دلیل که ما او را در بهشت ادبیت کنیم و مزاحم او باشیم؟ نه، در اینجا موضوع فرق می‌کند زیرا خدا از دعاهای ما ناراحت نمی‌شود. و او دوست دارد آنها را بشنود. در این مرحله، ما باید یک نکته اساسی را روشن کنیم. وقتی دعا می‌کنیم، ما نباید خدا را متقاعد کنیم تا ماشین جدید یا پول زیادی به ما بدهد. و اگر خدا این کار را نکند، این بدان معناست که ما دعا را به اندازه کافی خوب نخوانده ایم! نه، وقتی دعا می‌کنیم خدا اراده خود را با اراده انسانی تطبیق نمی‌دهد. نه، برعکس درست است. وقتی دعا می‌کنیم اراده انسانی تغییر می‌کند. شاید ممکن باشد که ما از طریق دعا به اراده خودمان نرسیم. یک مثال: وقتی یوسف توسط برادرانش به چاه انداخته شده بود، به نظر انسانی، شرایط کاملاً ناامیدکننده‌ای داشت. داخل آن چاه سرد برای او دیگر امیدی نبود. زندگی اش تمام شده بود. اما در همین چاه عمیق،

یوسف هنوز می توانست بداند که خدا برنامه ای برای او داشت. و حتی در شرایط بسیار خطرناک و ناامید کننده چاه سرد، او توانست ایمان خود را حفظ کند. حتی وقتی او را به عنوان برده به مصر آوردند. یوسف سالها رنج کشید - همه اینها بدون اجابت از جانب خدا بود. اما یوسف به نقشه خدا ایمان داشت. فقط در پایان، مشخص شد که خداوند نقشه بزرگی را برای یوسف در نظر گرفته بود. وقتی یوسف در چاه سرد و مرطوب نشست، هیچ یک از این موارد قابل مشاهده نبود. برای ما انسانها دعا کردن اغلب مثل داستان یوسف است. وقتی مشکل داریم، فقط نیاز مان را می بینیم و راه چاره ای نمی بینیم. خدا می خواهد چشمانمان را باز کند و می خواهد که ما برنامه ای را که برای ما در نظر گرفته است، ببینیم. حتی اگر بلافاصله نتوانیم این طرح را ببینیم. برای درک نقشه خدا، عیسی از یک مثال شگفت انگیز استفاده می کند: وقتی کودک از پدر خود تخم مرغ می خواهد، مار یا عقرب به دست او نمی دهد، اینطور نیست؟ نه، این غیرممکن است! هر فرد عادی می گوید، پدری مانند آن باید به زندان بیفتد. "دقیقاً!" .. عیسی در جواب می گوید. و اگر حتی نمی توان از پدر زمینی انتظار چنین کار بدی را داشت، چه برسد که پدر آسمانی ما چنین کاری را انجام دهد؟ عیسی می خواهد برای ما روشن کند که خدا واقعاً پدر ماست! اگر عیسی مسیح نبود، نمی توانستیم اینقدر واضح بگوییم. اما الان می دانیم که عیسی دقیقاً نزد ما آمد تا بتوانیم دوباره فرزندان خدا خوانده شویم. و دقیقاً به همین دلیل عیسی بر روی صلیب مرد. به خاطر عیسی ما فرزندان خدا هستیم! و دقیقاً به خاطر عیسی است که می توانیم به درگاه خداوند دعا کنیم و بگوییم: ابا پدر! عیسی می خواهد ایمان ما را تقویت کند. او این را می خواهد زیرا این اتفاق خیلی سریع برای ما انسان ها می افتد و دیگر ایمان به برنامه خوب خدا را از دست می دهیم. ولی عیسی در اینجا توضیح می دهد که خداوند به چه میزان روح القدس خود را به کسانی که از او خواهش می کنند روانه می کند. ولی بعضی اوقات ما از آن هدیه خشنود نمی شویم زیرا چیزی دیگری خواسته بودیم. در عوض خداوند به من روح خودش را هدیه می دهد. بله امکان دارد که خواست ما در برخی از اوقات مغایر هدایای خداوند باشد. و ما هم همانند کودکی که در اسباب فروشی قرار دارد بگوییم و فریاد بزنیم که نه من دوست دارم چیز دیگری داشته باشم. ولی در اصل خداوند چیز بیشتری به ما می دهد نسبت به آن چیزی که ما از او درخواست می کنیم و آن هم همان اتحاد مابین خودمان و او است. خداوند یک چیز باارزش دیگری را می بیند چیزی که چشم های ما آن را نمی توانند ببینند. او با هم بودنی را که در بین ما هست در ما قرار می دهد. و این تا ابد با ما خواهد بود. یک خانم دکتر هندی به نام Mary Verghese در یک تصادف با اتوبوس دچار ضایعه ی نخاعی شد. او برای شفای خودش خیلی دعا کرد ولی او بعد از عمل های زیاد باز هم شفا نیافت. خدا دعای او را در ابتدا جواب نداده بود. و او این را نیز نفهمیده بود. و او در انتها در کتابش می نویسد: من از خدا شفای پاهایم را درخواست کرده بودم ولی او به من بال داد. خداوند همیشه به ما بیشتر از آن چیزی که درخواست می کنیم و یا تصور می کنیم می دهد. ما در گذشته خیلی چیزهای مهمی در زندگی داشتیم که الان دیگر برای ما بی مفهوم شده اند. او همیشه منتظر این است که ما از او خواهش کنیم تا بهترین ها را به ما بدهد. او در بهشت نشسته است و آماده ی باز کردن درهای رحمت به سوی ما انسان ها است. او فقط منتظر این کلمه از ما است: ای پدر آسمانی خواهش می کنم! آمین